

گامی دیگر در اساطیر شناسی ایران

شناخت اساطیر ایران، نوشته جان هینلز، ترجمه زاله آموزگار - احمد تفضلی،
بُرش ۲۴×۱۶ (وزیری)، ۲۲۱ ص، کاغذ معمولی کتاب و جلد شمیز - ۱۰۰۰ ریال، کتاب
سرای بابل، نشر چشمه تهران - ۱۳۹۸

اساطیر ایران بخش مهمی از فرهنگ کهن این سرزمین است که برای شناخت و بررسی و گزارش ژرفکاوانه آن، نیازمند کتاب‌ها و گفتارهای هرچه بیشتری به زبان فارسی هستیم. مأخذهایی که می‌توان بنیاد اسطوره‌های ایرانی یا ردّ بایی از روایت‌های اساطیری را در آنها یافت، گوناگون و بیشتر به زبان‌های باستانی ایران (مانند اوستایی و پهلوی) و یا زبان‌های زنده اروپایی است.

بیشتر اسطوره‌های ایرانی، چنان با سرودها و نیایش‌ها و دادگذاری‌های دین زرتشتی در آمیخته است که باز شناخت بُن - مایه‌های کهن اساطیری از روایت‌های افسانگی و نیمه تاریخی و دینی پسین در آنها، کاری است دشوار و نیازمند آگاهی و کاردانی بسیار و تاکنون در این زمینه کوشش بسنده‌ای نشده است و هنوز راه درازی در پیش داریم. پژوهندگان اروپایی و در پی آنان، دانشوران پارسی هندوستان از سده هفدهم میلادی به بعد (به ویژه در سده‌های نوزدهم و بیستم) و استادان ایرانی در چندین دهه اخیر کوشش‌های فراوانی در راه شناخت و ویرایش و گزارش واژگانی و تفسیر دینی - فلسفی متن‌های باستانی بازمانده ایرانی کرده‌اند. می‌توان گفت که امروزه خوشبختانه بیشتر متن‌های اوستایی و پارتی و مانوی و پهلوی و پازند موجود را می‌شناسیم و شمار زیادی از آنها را در دسترس داریم. اما در بیشتر پژوهش‌های انجام پذیرفته، رویکرد به اساطیر (به معنی ویژه و جداگانه این واژه)، در دستور بیاد کار نبوده و پرداختن بدان، جنبه ضمنی و زیرنوشتی داشته است.

در چندین دهه گذشته، صدها گفتار و کتاب ارزنده در زمینه شناخت متن‌های باستانی ایرانی به زبان فارسی نگاشته یا گزارد شده که هریک گام سزاواری است در این راه و نوید بخش کارهای شایسته تری در آینده^۱.

کتاب کنونی در اصل بدنام اساطیر (اسطوره شناسی) ایرانی^۲، نوشته جان راسل هینلز^۳ استاد دانشگاه منچستر انگلستان و نگارنده پژوهش‌هایی در «عهد جدید»،

«سنجش دین ها»، «شناخت تأثیر باورهای ایرانی در عهد جدید» و «شناخت دین های ایرانی، از جمله مهر آیینی» است.

در ایران نیز - هر چند کمی دیر - خوشبختانه دو تن از شایسته ترین استادان و پژوهندگان فرهنگ ایران: بانو دکتر ژاله آموزگار و آقای دکتر احمد تفضلی، این کتاب را به فارسی گزاردند و - اگر چه به سبب تنگناهای چاپ و نشر و گرانی بهای ماده های نخستین چاپ، زیبایی و شکوهمندی متن انگلیسی را ندارد - جای شادمانی است که اکنون در دسترس خوانندگان فارسی زبان قرار گرفته است.

جان هینلز با نگارش این اثر، خود را مردی فرهیخته و دانشور و کارآموده و در مجموع چیره دست در اساطیرشناسی ایرانی نشان داده است. طرح کتاب، گویای کوشش نویسنده است برای جدا کردن اسطوره ها از نهادهای دینی و نمادپردازی های آیینی که البته کامیابی او در این زمینه نسبی است^۴. مأخذها و منبع های ایرانی کاروی، به گونه عمده اوستا و ادبیات دینی فارسی میانه و تا اندازه ای شاهنامه بوده است. اما جای گشت و گذار گسترده در شاهنامه و ژرفکاوی در شناخت ریشه ها و بُن - مایه های اساطیر ایرانی در حماسه ملی ایران و در برخی دیگر از متن های فارسی دری و عربی نهی است و ناگفته پیداست که بی رویکرد بدین متن ها، هر گونه پژوهشی در این راستا نارسا خواهد بود.

کتاب پس از پیشگفتار کوتاه مترجمان، دربرگیرنده مقدمه ای کوتاه و گفتارهایی از نویسنده درباره طرح کلی تاریخ ایران، منبع های اسطوره ها و سرشت اسطوره در ۱۴ صفحه است و پیداست که در چنین تنگنایی تا چه اندازه می توان روشنگر مسئله هایی چنین بنیادی بود. پس از این مقدمه و گفتارهای بی آمد آن (که بهتر است آن را نگاهی کوتاه با گذرا بخوانیم) می رسم به نخستین بخش عمده کتاب که اساطیر ایران باستان نام دارد و نویسنده در آن، شناساندن پهلوانان و جنبه هایی از اسطوره های کهن آریایی و پیش زرتشتی را در برابر چشم داشته است. بخش پس از آن، اساطیر زردشتی خوانده شده و در واقع طرحی نه چندان فراگیر و باریک بینانه است از آموزه گاهانی زرتشت که نویسنده در جاهایی، آن را با کهن باورهای آریایی و بازمانده های آنها در اوستای نو^۵ در آمیخته است. اسطوره نامیدن آموزه زرتشت در سرودهای پنج گانه اش، برداشت نادرستی است که انگیزه کژفهمی اسطوره های ایرانی از یک سو و نشاختن دستاورد کوشش آگاهانه زرتشت، پیام آور فرزانه و کهن ترین شاعر شناخته شده این سرزمین در دوری گزیدن از اسطوره های دیرین آریایی و بنیادگذاری شیوه اندیشگی واقع گرایانه و خردپذیر و خرافه ستیز خواهد شد.

در دیگر بخش های کتاب: اسطوره آفرینش، نخستین پدر و مادر بشر، خدا و انسان، اسطوره های پایان جهان، داور جهانی، کیش زروانی بدعتی در دین زردشتی، اساطیر کیش مهر، اسطوره و پیامبر، اسطوره و شاه، اسطوره و تاریخ، اسطوره و آیین و نمادپردازی و سرانجام اسطوره و باور (مفهوم خدا و جهان و انسان) نیز گذشته از کوتاهی و فشردگی بیش از اندازه بحث ها - که گویی برآیند تعهد برای نگارش کتابی با حجمی معین بوده است -

باز هم در آمیختگی رگه‌هایی از اسطوره‌های کهن آریایی با آموزه و باورهای دینی-اخلاقی پسین به چشم می‌خورد و حد و رسم شناخته و نمایانی برای اسطوره، دین و باورها و نمادپردازی‌های آیینی نمی‌یابیم.

گذشته از این در آمیختگی و ناروشنی و نارسایی در طرح کتاب و برآیند کلی بخش‌های آن، در مورد‌های ویژه‌ای نیز سهوا و نادرستی‌هایی در کار نویسنده دیده می‌شود که می‌تواند سبب گمراهی خواننده و کزفهمی مطلب و نتیجه‌گیری غلط شود.

- در ص ۱۲ آوردن حدود سال ۶۰۰ پیش از میلاد، به عنوان زمان زندگی زرتشت نادرست است و در پژوهش‌های کنونی پذیرفته نیست.^۱

- در ص ۱۲ (و نیز ص ۷۳) راستی در گزارش کلید-واژه دشوار اوستایی آشه، بیانگر همه درونمایه آن نیست و بهتر است که خود آشه در متن بیاید و به منبع‌های بحث و گزارش درباره آن، بازبُرد داده شود.^۲

- در ص ۱۲ شهریاری در گزارش خَشْتَرَه و تَرِیَه ی اوستایی نارساست و برگردان رسای آن شهریاری آرمانی است. (در صص ۷۴-۷۵ «شهریاری مطلوب» آورده اند.)

- در ص ۱۴ (و نیز ص ۳۳) شیطان مترادف با آنگره مینو دانسته شده که درست نیست و ساخت اساطیری این دو به کلی ناهمخوان و وابسته به دو زمینه اندیشگی جداگانه است.

- در ص ۱۹ تأکید نویسنده بر این نکته که تنها آن بخش از اوستا که در آیین‌های دینی به کار می‌رود، درست است، درست نیست؛ چرا که بیشتر یشت‌های موجود و فرگردهایی از وندیداد، کاربرد آیینی ندارد و بخش اخیر جمله نویسنده که می‌گوید: برخی از اسطوره‌های کهن، در ساخت زردشتی اوستا منعکس شده است، خود ناقص‌دآوری پیشین اوست.

- در ص ۲۰ سخن از ۲۴ یشت اوستا می‌رود. چنین برداشتی را پاره‌ای از اوستاشناسان به میان آورده اند؛ اما پژوهندگان آشناتر با ساختار و درونمایه اوستا بر آنند که یشت‌های کوتاه و بلند کنونی اوستا، بیش از ۲۶ یشت نیست و بخش‌هایی مانند ویشتاسب یشت و هادخت نسک از افزوده‌های پسین است و پیوندی با یشت‌های کهن ندارد.

- در ص ۳۱ در جمله آورده از نوشتار «هرودوت»، می‌خوانیم که: ایرانیان برفراز کوه‌ها برای زئوس قربانی می‌کنند. نویسنده و مترجمان، هیچ کدام روشن نکرده‌اند که تاریخ‌نگار یونانی زئوس را به جای اهوره مزده آورده است.

- در ص ۴۱ بهرام همتای ایرانی ایندَرَه ی هندی شمرده شده است که درست نیست. می‌دانیم که در اسطوره‌های ودایی، ازدهایی به نام وِیترَه نماد خشکسالی بوده که وِیترَه در اوستا برابر آن است. ایندَرَه خدای بزرگ در اسطوره‌های هندو، کشته این ازدها بوده و ترکیب اوستایی وِیترَه غنه (= وِیترَه زن یا وِیترَه گش) که صفت ایندَرَه بوده، سپس در اوستا نام ایزد جنگ و پیروزی شده و در پهلوی به گونه‌های وِزهران، وِزهرام و

وَهْرَام آمده و در فارسی بهرام شده است. (جا داشت که مترجمان، این سهو نویسنده را برای خواننده فارسی زبان روشن می کردند.)

- در ص ۵۶ گفته شده است که آفریدگار به جم هشار داد که مردمان گرفتار سه زمستان هراس انگیز خواهند شد. در زَند (گزارش پهلوی) فرگرد دوم وندیداد، تنها سخن از زمستانی سخت و دیو آفریده، به میان آمده است. خود نویسنده نیز در چند سطر بعد، اشاره به آن زمستان می کند. البته در متن های دیگر پهلوی مانند بندش، مینوی خرد، دینکرد و جز آن از سه زمستان یاد شده است؛ اما نویسنده بدانها بازبرد نمی دهد.

- در ص ۵۶ در یاد کرد از گناهکاری جمشید آمده است که: برای خشنودی مردمان، خوردن گوشت گاو را بدانان توصیه کرده است. این برداشت و گزارش نادرست پاره ای از گزارندگان اوستا از یسته ۳۲، بند ۸ در گاهان زرتشت است. گزارش درست این بند، چنین است: جم و یونگهان نیز- که برای خشنودی مردمان و خویشتن، خداوند جهان را خوار شمرد- از این گناهکاران نامبردار است.^۸

نویسنده، خود (در ص ۱۷۲) در اشاره به شرح شاهنامه درباره پایان کار جمشید، غره شدن بر کامیابی های خویش و آفریدگار شمردن خود را (که با گزارش درست بند ۸ یسته ۳۲ این همانی دارد) انگیزه گسستن فره از وی می شمارد.

- در ص ۵۹ مَزَنای اوستایی با مازندران کنونی یکی شمرده شده است. این برداشتی است که امروزه پذیرفتار و هوادار چندان ندارد و پژوهندگان امروز، سرزمین اساطیری دیوان مَزَندر یا مَزَندران را جایی در جنوب خاوری فلات بزرگ ایران می دانند^۹ و در موردهایی از کاربرد آن در شاهنامه، آن را با مصر و سرزمینهای نزدیک بدان در شمال آفریقا شناسایی می کنند.^{۱۰}

- در ص ۶۷ گفته شده است که ثنویت مشخصه دین زردشتی است. می دانیم که دوگرایی و باور به دو مینوی همزاد آغازین، ویژگی نهادی آموزه گاهانی زرتشت است؛ اما نباید گوهر این آموزه و باور داشتن به دومینوی همزاد و ناسازگار و آشتی ناپذیر در پهنه گیتی و در اندرون مردمان را با آنچه درباره دَوَنی اهورایی و اهریمنی در آموزه های زردانی و زرتشتی پسین در اوستای نو و متن های دینی پارسی میانه آمده است و برخی از پژوهندگان، آن را به ثنویت تعبیر کرده اند، درهم آمیخت. هریک از این دو آموزه را باید جداگانه- و البته در سنجش با یکدیگر- بر رسید. این کاری است که پاره ای از اوستاشناسان ژرف نگر و باریک بین، تا اندازه ای کرده اند و باز هم جا دارد که در این زمینه پژوهش شود.^{۱۱}

- در ص ۸۵ دوباره زنده گشتن گرشامپ درست نیست؛ زیرا این پهلوان اسطوره ای از جاودانگان است و تنها پیری به نام خَنَشیتی او را در خواب فرو برده و در پایان جهان، به فرمان اهوره مزده و به بانگ ایزدنیوسنگ از خواب برخاست و خویشکاری بزرگ خود را که فرو کوفتن و کشتن از دهک بند گسیخته است، خواهد ورزید.

- در ص ۱۲۶ درباره جشن مهرگان گفته شده است که: هنوز در ایران به مدت پنج

روز با شادمانی بسیار و با خلوص نیت عمیق برگزار می‌گردد. شاید این گفته درباره جشن مهرگان در میان زرتشتیان ایران درست باشد؛ اما در مورد همه ایرانیان بدان گونه که در نوروز می‌بینیم درست نیست.

- در ص ۱۷۳ آمده است که: اهریمن به شکل خروسی بر ضحاک نمایان شد. می‌گوییم نخست این که در شاهنامه در داستان ضحاک (شاید به دلیل تازی انگاشته شدن ضحاک داستانی به جای اژی‌دهاک اسطوره‌ای) ابلیس به جای اهریمن آمده است. دوم این که ابلیس نه به شکل خروس (که نماینده امشاسپند و هومنه بهمن و سروش ایزد بر زمین و خود آفریده‌ای اهورایی و دیوستیز است) بلکه با نمایش خوالیگر یا خورشگری بر ضحاک پدیدار می‌شود. گویا نویسنده خورشگر را با خروشگر (که گزارش درست نام خروس است) اشتباه گرفته باشد و در نتیجه در برداشت او خروم را به جای خورشگر، نماینده ابلیس می‌بینیم! (جا داشت که مترجمان، این اشتباه بسیار مهم و همراه کننده را برای خوانندگان فارسی زبان روشن می‌کردند.)

- در ص ۱۷۴ ساختن گرزگاوسار فریدون به گاو نسبت داده شده است. اما شاهنامه می‌گوید که فریدون شکل این گرز را خود طرح ریخت و ساختن آن را به آهنگران (که از آنان نام برده نمی‌شود) واگذاشت.

- در ص ۱۸۷ اشاره به پیدایی آذر گشسپ بر یال اسب خسرو پرویز نادرستی چشم گیر و زننده‌ای است و روشنگری مترجمان در زیرنویس که: «در متون پهلوی این حوادث به کیخسرو پادشاه کیانی نسبت داده شده.» به از هیچ، ولی نارساست. بایست گفته می‌شد که نه تنها در متن‌های پهلوی، بلکه در شاهنامه و در دیگر منابع‌های حماسه ایران، همه جا فروزش این آذر از یال اسب کیخسرو شهریار اسطوره‌ای-داستانی ایرانیان یاد شده که در هنگام گشودن دژ بهمن جادو بر کرانه دریاچه چیچست (ارومیه کنونی) روی می‌دهد و در هیچ منبع و مأخذی، نشانی از نسبت دادن این رویداد به «خسرو پرویز» نیست و چنین نسبتی در نوشته این نویسنده، تنها بر آیند سهو و بی‌دقتی او در بازشناختن دو «خسرو» از یکدیگر است.

گزارش فارسی کتاب، بر روی هم رسا و روشن و رهنمون خواننده به درونمایه بخش‌ها و بحث‌های کتاب است. اما در جاهایی سهوها و افتادگی‌ها و ناهماهنگی‌هایی میان واژگان و ترکیب‌های متن و گزارش فارسی به چشم می‌خورد و یا به کاربردهایی برمی‌خوریم که برابری رساتر و بهتری را می‌توان برای آنها پیش نهاد. یاد کرد این گونه موارد در این نقد، البته چیزی از ارج کار مترجمان دانشور کتاب و خدمت دلسوزانه و راستینی که به فرهنگ ایران کرده‌اند، نمی‌کاهد و تنها برای آگاهی و به آهنگ بهتر کردن کار در آینده است.

۱. نارسایی‌ها و ناهماهنگی‌ها

- در مورد هابی پروای یگانگی و یکسانی کاربرد واژه‌ها و ترکیب‌ها را نکرده‌اند. برای نمونه، ترکیب‌های درست ستاره پایه، ماه پایه و خورشید پایه که در ص ۲۷ برای نمودن پایگاه‌های گیجانی آمده، در ص ۱۰۱ جای خود را به طبقه ستاره، طبقه ماه و طبقه خورشید داده است. یا واژه *imagery* که همه جا در کتاب به تصویرپردازی برگردانده شده، در ص ۱۹۴ به نادرستی به مراسم ترجمه شده است.

- در مورد هابی زیادی کلید-واژه‌های ویژه اسطوره‌ها و دین‌هایی جز اسطوره‌های ایرانی و دین ایرانیان باستان، در بیان معنی‌ها و مفهوم‌های وابسته به فرهنگ ایران کهن به کار رفته است که این همانی دقیق ندارد؛ مانند: معاد، قدسی، قدیس، قداست، تطهیر، تشریف، حرم خاص، دوروح متضاد، روح مقدس، روح مخرب و جز آن.

- در ص ۷ و ۱۲۷ کیش مهر را در برابر *Mithraism* آورده‌اند؛ اما در ص ۱۳۲ مهرپرستی را به جای آن می‌بینیم. من مهر آیینی را به جای هردو پیش می‌نهم.

- در ص ۱۰ به جای ازدهاها بهتر بود که ازدهایان می‌آوردند.

- زیرنویس‌ها و برابرگذاری‌ها و روشنگری درباره واژه‌ها و اصطلاح‌ها بسیاری تکراری است و گاه حتی به فاصله چند صفحه، دوباره می‌آید. بهتر بود که شرح لازم را در زیر نخستین کاربرد هرواژه یا نام یا اصطلاح می‌آوردند و در مورد های دیگر، بدان بازگرد می‌دادند (چنان که پیشتر گفتیم، توضیح درباره زمان زندگی زرتشت را به جای ص ۱۲ در ص ۱۰۶ آورده‌اند).

با این حال برخی از روشنگری‌های بسیار ضروری را فراموش کرده‌اند. برای نمونه در ص ۱۰۷ درباره نگاهداشت نقطه زرتشت در دریاچه‌ای، باید می‌نوشتند: یکم) منظور از آن دریاچه، کیانسه یا هامون است. دوم) در پاره‌ای از متن‌های پهلوی آمده که قرة زرتشت (و نه نقطه او) در دریاچه کیانسه نگاهداری می‌شود.

- در ص ۱۱ آمده است: «... قهرمانان ماجراجو مانند ایندره و گرشاسب هستند که گول‌هایی که بشر را تهدید می‌کنند، نابود می‌سازند.»

ناگزیر می‌خواسته‌اند بنویسند: «... قهرمانان ماجراجو مانند ایندره و گرشاسب‌اند که گول‌های تهدید کننده بشر را نابود می‌کنند.» (نابود می‌کنند و نه نابود می‌سازند؛ زیرا دو فعل نابود کردن و ساختن با هم ناسازگاری گوهری دارند و نمی‌توان از آنها ترکیب نابود ساختن درست کرد).

- در ص ۱۲ انتزاعی را در گزارش *abstract* آورده‌اند (که در ترجمه‌ها و نوشته‌های دیگر فارسی هم به کار برده شده است)؛ اما واژه آهیخته (پیشنهاد خوب استاد دکتر مقدم) برابر فارسی بهتر و دقیق‌تری برای آن است.

- در ص ۱۲ نامیرایان نیکوکار را در برابر آمشه سپنته و روح مقدس را در برابر سپنته مینو و اخلاص را در برابر سپنته آرمیتی و نامیرایی را در برابر آمیرتای

اوستایی آورده‌اند که به ترتیب: جاودانگان ورجاوند، مینوی ورجاوند، فروتنی ورجاوند و جاودانگی را به جای آنها پیش می‌نهم.

- در ص ۱۴ (و ۲۲ و ۹۷) مد نظر را به جای در مد نظر آورده‌اند. (که البته به سادگی می‌توان ترکیب فارسی در دیدگاه را به جای آن به کار برد.)

- در ص ۱۹-۲۰ پیش از زردشت را در گزارش *Pre-Zoroastrian* آورده‌اند که درست نیست و باید پیش زردشتی به جای آن بیاید.

- در ص ۲۸ (و چند جای دیگر) دریای گیلهانی با یادداشت زیرنویس: دریای اساطیری و روکشه یا فراخ کُرت آمده است. بهتر بود که می‌نوشتند پاره‌ای از پژوهندگان این دریا را گذشته از جنبه اسطوره‌ای و گیلهان‌شناختی آن، با برخی از آب‌های روی زمین به‌ویژه با دریای هند یکی شمرده‌اند.^{۱۲}

- در ص ۲۸ نام ماهی اسطوره‌ای کر به گونه *Kar* آمده که باید باشد *kara*.

- در ص ۲۸ واژه چریاسه را آورده‌اند؛ اما در صص ۴۱، ۸۳ و ۸۴ چلیاسه آمده است و در فهرست پایان کتاب، تنها چریاسه را می‌بینیم.

- در ص ۳۱ در برابر *anthropomorphic terms*، اصطلاحات خاص توصیف انسان و در برابر *anthropomorphism*، انسان‌ماندگی آورده‌اند که به ترتیب کلید-واژه‌های آدمی‌گونه‌ای و آدمی‌انگاری را به جای آنها پیش می‌نهم.

- در ص ۳۱ در برابر *beautiful golden chariots*، آورده‌اند گردونه‌های زیبا که باید باشد گردونه‌های زرین زیبا. (در متن مهریشت هم چنین است.)

- در ص ۳۵ جامه نبرد آورده‌اند که در برابر آن رزم جامه را پیش می‌نهم (که پیشتر هم در جاهایی به کار رفته است).

- در صص ۴۶-۴۷ آیین را در برابر *Cult* آورده‌اند که باید به کیش برگردانده شود.^{۱۳} اما همین واژه آیین را در ص ۴۷/س ۳ و در عنوان ص ۱۷۷ در برابر *ritual* آورده‌اند که درست است؛ در حالی که در ص ۱۸ آیین را در ترجمه *ritualism* می‌بینیم که باید به آئین‌گذاری یا آیین‌ورزی برگردانده شود. در فهرست پایان کتاب در برابر آیین، تنها *cult* را می‌بینیم و نشانی از *ritual* نیست. (*cultic* را هم به آیینی برگردانده‌اند که به طبع درست نیست.)

- در ص ۵۱ (و ص ۶۲) در ترجمه بندی از «هَوم یَشت»، بلعنده اسب و بلعنده انسان آورده‌اند که اسب آوبار و مرد آوبار را به جای آنها پیش می‌نهم (که پیشتر هم در جاهایی به کار رفته است).

- در ص ۵۹ روایات در ترجمه *traditions* آمده که نادرست است و باید سنت‌ها به جای آن بیاید.

- در ص ۶۲ آوانوشت گوشورون، *Goshurun* آمده که باید باشد *Geoshurvan*.

- در ص ۶۷ دروگون (= درگونت) آمده که هرچند درست است، بهتر بود دُرُوند را که در گزارش‌های فارسی اوستا و متن‌های پهلوی کاربرد فراوان دارد، به جای آن

می‌آوردند.

- در ص ۷۱ و (صص ۱۷۷ و ۱۸۰) *symbolism* گاه به نمادها و گاه به نمادپردازی برگردانده شده که هیچ یک دقیق و درست نیست و برگردان درست آن، نمادگرایی است.

- در ص ۹۰ فرشته بزرگ را در برابر *arch-angel* (با آوردن توضیح امشاسپند در زیرنویس) و شردیو را در برابر *arch-demon* آورده‌اند که در برابر نخستین همان امشاسپند و در برابر دومین، مهادیو یا کماله‌دیو را می‌توان به کار برد.

- در ص ۱۱۱ *renovation* که بارها به بازسازی ترجمه شده بود، به بازآرایی برگردانده شده است. آیا بهتر نیست که ترکیب رسا و گویای پهلوی فرشگرد را در این گونه موردها در فارسی هم بیاوریم و با یک بار روشنگری کوتاه درباره آن در زیرنویس، آن را به خواننده نا آشنا بشناسانیم؟

- در ص ۱۱۳ *Zurvanism* به کیش زروانی برگردانده شده است که زروانیگری را به جای آن پیش می‌نهم.

- در ص ۱۳۲ *Mithraic Moses* به موسی در کیش مهر برگردانده شده که گزارش درست و دقیق آن، موسای مهری است.

- در ص ۱۳۲ اسطوره‌های مهر را در برابر *Mithraic mythology* آورده‌اند که باید اساطیر مهری به جای آن بیاید.

- در ص ۱۴۵ سر نمونه را در ترجمه *archetype* آورده‌اند که کهن الگو را به جای آن پیش می‌نهم.

- در ص ۱۷۲ مرداس آمده که درست آن میرداس است. در متن انگلیسی هم *Merdas* آمده است. (بنی مرداس نام تیره‌ای از عرب نیز هست).

- در ص ۱۸۰ تشرف آیینی در ترجمه *initiation* آمده که پاگشایی یا نوآشنایی (هر دو از کاربردهای زنده یاد «فیروز شیروانلو») را به جای آن پیش می‌نهم.

- در ص ۱۹۱ اسطوره و آیین را در ترجمه *The Understanding of myth and ritual* آورده‌اند که باید باشد مفهوم اسطوره و آیین. (ترجمه *understanding* به مفهوم را مترجمان در ۱۹۹ هم آورده‌اند).

- در ص ۱۹۳ *psycho-physiological* را به نفسانی-طبیعی و *psychic* را به نفسانی ترجمه کرده‌اند که به جای نخستین، روان-تن‌شناختی و به جای دومین، روانی را پیش می‌نهم.

- در ص ۲۰۰ ترکیب رایج و مشهور دستورالعمل را آورده‌اند که نارواست و به جای آن به سادگی می‌توان نوشت دستور کار.

- در ص ۲۰۴ *demythologising* را به سلب خصایص اسطوره برگردانده‌اند که برگردان ساده و درست و دقیق آن اسطوره‌زدایی است.

۲. نقل قول از شاهنامه

- در ص ۱۷۲ بنابر ضبط دستنویس با تاریخ ۶۷۵ هـ. ق. شاهنامه که در موزه بریتانیاست، آورده‌اند:

«سر سال نو هرمز و فرودین
این بیت در شاهنامه چاپ مسکو، چنین است:

«سر سال نو هرمز فرودین
بر آسوده از رنج روی زمین»
و در چاپ ویراسته «خالقی مطلق» (با پشتوانه ۹ دستنویس کهن) بدین گونه آمده است:

«سر سال نو هرمز فرودین
این ضبط از همه ضبط‌های پیشین، رساتر و درست‌تر و اصیل‌تر می‌نماید، اما مترجمان کتاب، رویکردی بدان نداشته‌اند.

در ص ۱۷۳ بنابر ضبط شاهنامه چاپ مسکو و با دگرگون کردن بدین به بدین، آورده‌اند:

«تو شاهی و گر ازدها پیکری
بباید به دین داستان داوری»
نیمه دوم این بیت، بدین سان نادرست و بی‌معنی است و گذشته از این که آمدن «به دین» به جای «بدین» غلط چاپی باشد یا دگرگونی عمدی، ضبط چاپ «خالقی» یعنی: باید زدن داستان، آوری

درست و اصیل می‌نماید و سنجه‌های زبانی-بیانی شاهنامه را نشان می‌دهد. (آوری: یقین، درست، نگاه فرهنگ فارسی معین،)

جا داشت که در کتابی پژوهشی از این دست، مترجمان بدین تفاوت‌های مهم توجهی دقیق می‌کردند.

۳. کتابنامه و فهرست اصطلاح‌ها

کتابنامه پایان کتاب که ۵۳ عنوان را به زبان‌های انگلیسی، فرانسه و آلمانی در برمی‌گیرد، همان است که نویسنده در پایان متن کتاب آورده و البته برای آشنایان به زبان‌های اروپایی سودمند و راهنماست. اما جای فهرست کتاب‌ها و گفتارهای نگاشته یا گزارده به زبان فارسی برای رهنمونی خوانندگان فارسی زبان نهی است.

«فهرست برخی از اصطلاحات» که به ترتیب فارسی به انگلیسی در یک صفحه در پایان کتاب آمده، تنها دربرگیرنده ۲۲ ماده است که بیشتر آنها در زیرنویس صفحه‌های کتاب «گاه حتا به تکرار» آمده است و هرچند در بیشتر موارد برابرهای خوب و پذیرفتنی برای واژه‌ها و ترکیب‌های انگلیسی دارد، در چند مورد برابرهای فارسی بهتر و دقیق‌تری به جای آنها می‌توان به کاربرد که پیش از این بدانها اشاره کردم.

جا داشت که مترجمان بنا بر شیوه معمول در کتاب‌های پژوهشی سال‌های اخیر، واژه‌نامه‌های دوگانه فارسی به انگلیسی و انگلیسی به فارسی دربرگیرنده همه کلید-واژه‌ها و

اصطلاح‌های به کار برده در کتاب را در پایان آن می‌آوردند و سود ترجمه را برای بسیاری از خوانندگان پژوهنده، به‌ویژه دانشجویان می‌افزودند.

۴. غلط‌های چاپی

در چند مورد هم غلط‌های چاپی در کتاب دیده می‌شود که برای درست کردن آنها در چاپ‌های بعدی، یاد آوری می‌کنم.
- در ص ۱۵/س ۲۲ خشایارشا (که دیگران هم می‌نویسند) به جای خشیارشا آمده است.

- در ص ۱۷ در پایان زیرنویس، واژه «است» نیامده است.
- در ص ۶۱/س ۲ و ص ۸۴/س ۱۴ گزدم آمده که باید گزدم یا گردم باشد.
- در ص ۹۸/س ۱۳ خانه سرود باید باشد خانه سرود!
- در ص ۱۴۵/س ۱۲ تاریخ دانایان باید باشد تاریخ دانان.
- در ص ۱۵۸/س ۱۱ و ۱۷ کمبوجیه باید باشد کبوجیه.
- در ص ۱۶۲/س ۱۰ جهان باید باشد جهان!
- در ص ۱۸۷/س ۱۹ می‌کنند باید باشد می‌کنند.

تأزویل - استراليا

دهم اسفند ماه ۱۳۶۹



یادداشت‌ها

۱. دوره ۹ جلدی گزارش اوستای زنده یاد استاد ابراهیم پورداود، مجموعه انتشارات «انجمن ایران‌شناسی» به سرپرستی پورداود، دوره کتاب‌های «ایران کوده» به کوشش زنده یاد استاد ذبیح بهروز و استادان گرامی دکتر محمد مقدم و دکتر صادق کیا و دیگران، ایران از آغاز تا اسلام از ر. گیرشمن (ترجمه زنده یاد استاد دکتر محمد معین)، میراث باستانی ایران از ر. فرای (ترجمه مسعود رجب‌نیا در ۲ جلد)، زرتشت سیاستمدار یا جادوگراز و. ب. هنینگ (ترجمه کامران فانی)، ایران در گذشته و حال (سفرنامه آ. و. جکسن، ترجمه منوچهر امیری و فریدون بدره‌ای)، نمونه‌های نخستین انسان و نخستین شهریار در تاریخ افسانه‌ای ایران از آ. کریستن سن (ترجمه ژاله آموزگار و احمد قفضلی)، دین‌های ایران از ه. س. نیبرگ (ترجمه محمود نجم آبادی)، و هرد و آژنگ از ژ. مارکوارت (ترجمه داوود منشی‌زاده)، اساطیر ایرانی از ا. جی. کارنوی (ترجمه دکتر احمد طباطبایی)، اساطیر ایران و پژوهشی در اساطیر ایران از دکتر مهرداد بهار، آیین‌ها و افسانه‌های ایران و چین باستان از ج. ک. کویاجی (ترجمه جلیل دوستخواه) و انبوهی از گفتارها و کتاب‌ها و رساله‌ها و بررسی‌های گوناگون را می‌توان در این زمره برشمرد.

2. Persian Mythology

3. John Rossell Hinnells

۴. پیش از این به دشواری کار اشاره کردم و در طی این گفتار نیز نمونه‌هایی از پیچ و خم‌های راه پژوهش در اساطیر ایران را نشان داده‌ام.
۵. بخش‌های غیر گاهانی اوستا، در اصطلاح اوستاشناسان، اوستای پسین یا اوستای نو خوانده می‌شود. باره‌ای از اسطوره‌ها و باورهای کهن آریایی که پیشینه آنها به روزگار زندگی مشترک آریاییان می‌رسد، به‌رغم نوآوری‌های زرتشت و آموزه گاهانی او، بدین بخش‌های پسین (به‌ویژه یشت‌ها و وندیداد) راه یافته و بازمانده است.
۶. پژوهش‌های نوین، زمانی میان یک هزار تا یک هزاروپانصد سال پیش از میلاد را زمان زندگی زرتشت می‌شناسند. (در این باره نگا. اوستا، کهن‌ترین سرودها و متن‌های ایرانی/گزارش و پژوهش جلیل دوستخواه- پیشگفتار/در آستانه انتشار).
۷. در این باره نگا. یادداشت شماره ۱ زیر سرود راه راستی از نگارنده در چیست، سال نهم- شماره‌های ۲ و ۳، ص ۱۸۲ و مأخذی که در آن یادداشت، بدان بازبرد داده شده است.
۸. نگا. مأخذ یاد شده در یادداشت شماره ۶.
۹. نگا. مهرداد بهار: پژوهشی در اساطیر ایران (پاره نخست)، جلیل ضیاءپور: مازندران فردوسی در کجاست؟/شاهنامه‌شناسی ۱، از انتشارات بنیاد شاهنامه فردوسی و ارژنگ مدی: سخنی پیرامون جغرافیای اساطیری و حماسی/فرهنگ، کتاب هفتم- پاییز ۱۳۶۹، از انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی و دکتر صادق کیا: مازندران.
۱۰. نگا. جلال متینی: مازندران در جنگ‌های کی کاووس و رستم با دیوان/ایران‌نامه (چاپ مریلند- آمریکا)، سال دوم- شماره ۴، تابستان ۱۳۶۳.
۱۱. در این باره نگا. گفتاری در زمینه آموزه دوگرایی، معنای دومینوی همزاد گاهانی در کتاب:

Professor A.Y.W. Jackson's Memorial Volume, K.R. Cama Institute, Bombay 1953.

- (گزارش فارسی این کتاب با عنوان ایران شناخت از سوی نگارنده در زیر چاپ است).
۱۲. نگا. مهرداد بهار: پژوهشی در اساطیر ایران.
۱۳. من خود نیز در ترجمه عنوان کتاب «کویاجی» به نام «آیین‌ها و افسانه‌های ایران و چین باستان»، واژه *Cull* را به اشتباه به آیین برگردانده‌ام.